

تبیین قلمروخواهی جنبش اخوان المسلمین در منطقه خاورمیانه*

زهره پیشگاهی فرد^۱

استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

محمود سازگاری اردکانی^۲

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

محمدباقر قالیباف^۳

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

حسن کامران^۴

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۲۵

چکیده

خاورمیانه یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی جهان است؛ ازاین‌رو همواره محل رقابت بازیگران مختلف برای قلمروسازی بوده است. درحالی‌که در گذشته، عمده قلمروسازی را دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ و استعماری انجام می‌داده‌اند، امروزه بازیگران غیردولتی نیز به این حوزه وارد شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که پویش‌های قلمروخواهانه بازیگران غیردولتی گاهی بسیار بیشتر از برخی دولت‌های منطقه است. جنبش اخوان‌المسلمین یکی از بازیگران غیردولتی است که قلمروخواهی آن ماهیت و هدفی ایدئولوژیک دارد. این جنبش که ابتدا در مصر تشکیل شد، تحت‌تأثیر فرایند پخش جغرافیایی، به سایر کشورهای خاورمیانه و سایر مناطق جهان نیز راه یافت و در برخی کشورهای منطقه توانست به قدرت برسد. این مقاله با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به تبیین روند قلمروخواهی و قلمروسازی این جنبش در خاورمیانه و عوامل مؤثر در قلمروسازی این جنبش پرداخته است. نتیجه بررسی نشان می‌دهد این جنبش با تأکید بر مؤلفه‌هایی نظیر مذهب تسنن، فرهنگ، نژاد و زبان عربی، جغرافیا و تحولات ژئوپلیتیکی، نظیر استعمار و مسئله فلسطین، در مناطق مختلف خاورمیانه قلمروسازی کرده است و موفقیت آن در قلمروسازی، علاوه‌بر زمینه‌های فوق، تحت‌تأثیر انطباق آن با وضع محیطی در کشورهای مختلف است؛ به‌گونه‌ای که این جنبش در کشورهای مختلف، مسیرهای تقریباً مختلفی طی کرده است.

واژه‌های کلیدی: قلمروسازی، بازیگران سیاسی، خاورمیانه، اخوان‌المسلمین.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری است با این عنوان: «تبیین قلمروخواهی بازیگران سیاسی در منطقه خاورمیانه، مطالعه موردی: جنبش اخوان‌المسلمین».

1. sorour1334@yahoo.com

2. msazegari@yahoo.com

3. mghalibaf@ut.ac.ir

4. hkamran@ut.ac.ir

منطقه خاورمیانه به علت ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن، از دیرباز آوردگاه بازیگران سیاسی داخلی و خارجی بوده است. بخشی از این بازیگران، دولت‌ها بوده‌اند: ازسویی کشورهای خارجی نظیر آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و حتی آلمان بوده که در گذشته تلاش‌های فروانی برای قلمروسازی در این منطقه انجام داده‌اند و در مقاطعی، بخش‌هایی از آن را نیز هریک به استعمار خود درآورده‌اند و شکل جدید این استعمار نیز تاکنون در برخی کشورها نظیر امیرنشینان حاشیه جنوبی خلیج فارس ادامه دارد؛ ازسوی دیگر، برخی دولت‌های درون منطقه نظیر ایران، روسیه، ترکیه، عربستان سعودی، مصر، رژیم صهیونیستی و عراق که پیدا و پنهان به دنبال رقابت‌های قلمروخواهانه با یکدیگر هستند. علاوه‌براین، تعدادی از بازیگران غیردولتی مانند جریان‌ات فکری و مذهبی نظیر اخوان‌المسلمین، سلفی‌ها و وهابی‌ها، شیعیان، مسیحی‌ها، دروزی‌ها، صهیونیست‌ها و احزابی مانند حزب‌الله لبنان، اقوامی نظیر کردها و قبطی‌ها و گروه‌های تروریستی نظیر القاعده در عرصه سیاسی خاورمیانه پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. این بازیگران غیردولتی نیز مانند بازیگران دولتی اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند که بیشتر ماهیتی قلمروخواهانه دارند و برای رسیدن به این اهداف، اقدامات گوناگونی انجام می‌دهند. تلاش و اقدامات این بازیگران، اعم از دولتی و غیردولتی، برای تأثیرگذاری و نفوذ در منطقه، همگی مصداق مفهومی کلیدی در جغرافیای سیاسی، یعنی «قلمروخواهی»، هستند (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۲).

دراین میان، جنبش فکری و مذهبی اخوان‌المسلمین از جمله بازیگرانی است که نسبت به دیگر بازیگران موفقیت چشمگیری در عرصه قلمروسازی داشته و اقدامات قلمروخواهانه آنان همچنان در مناطقی از خاورمیانه استمرار داشته یا تشدید شده است. نظر به موفقیت جنبش اخوان‌المسلمین در برخی کشورهای خاورمیانه و تشدید فعالیت‌های آن در منطقه شامات و حوزه خلیج فارس، به‌رغم سرکوب این جنبش در برخی کشورها، همچنان احتمال اثرگذاری این جنبش بر آینده منطقه وجود دارد؛ ازاین‌رو، در این مقاله نویسندگان با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، درصددند ضمن روشن‌ساختن و بسط مفهوم قلمروخواهی برای تحلیل اقدامات بازیگران سیاسی غیردولتی، به‌طور ویژه سیر قلمروخواهی و قلمروسازی جنبش فکری اخوان‌المسلمین را بشناسند. به‌بیان دیگر، این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این



پرسش است که قلمروخواهی جنبش اخوان المسلمین در خاورمیانه چه روندی طی کرده و قلمروسازی آن تحت تأثیر چه مؤلفه‌هایی است.

مبانی نظری

۱. مفهوم قلمروخواهی

درباره مفهوم قلمروخواهی و چیستی آن دیدگاه‌ها و تعاریف مختلفی وجود دارد؛ اما برای رسیدن به درکی کامل از این موضوع، ابتدا باید مفهوم قلمرو بررسی شود و سپس تفاوت قلمروخواهی و قلمروسازی مشخص شود. مراد از قلمرو، واحد فضایی پیوسته‌ای است که برای محدود کردن و به کنترل درآوردن افراد و مکان‌ها، توسط گروه یا فرد یا مؤسسه‌ای استفاده و سازمان‌دهی و مدیریت می‌شود (گرگوری^۱ و دیگران، ۲۰۰۹: ۷۴۶). کنترل قلمرو ارتباط مستقیمی با میزان قدرت بازیگران دارد. درواقع، قلمرو تنها چارچوبی فیزیکی و فضایی برای اجرای اعمال انسان نیست؛ بلکه بازتاب روشنی از روابط قدرت است (دالمن، ۱۳۹۰: ۹۴ تا ۹۵). قلمروخواهی یکی از مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی است که مبنای مفهومی مناسبی برای تحلیل روابط قدرت در قلمروهای مختلف فراهم می‌کند.

ادوارد سوجا قلمروخواهی را پدیده‌ای رفتاری می‌داند که با سازمان‌دهی فضا به صورت مناطق نفوذ یا محدوده‌های مشخص سرزمینی، در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد. به نظر وی، از پیامدهای جغرافیایی آشکار این مفهوم، بروز الگوی تشخیص‌دانی تعامل فضایی است؛ بدین معنی که برخی فعالیت‌ها در منطقه‌ای معین به طور انحصاری صورت می‌گیرند و از ورود سایر افراد به آن محدوده جلوگیری می‌شود (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۷ تا ۷). از دیدگاه کلرز، قلمروسازی در وهله اول نوعی استراتژی برای محدود و کنترل کردن و در نتیجه، ساختن فضاهای جغرافیایی است (کلرز، ۲۰۰۹: ۴۷۰)؛ فضاهایی که در آن افراد و بازیگران بتوانند با کنترل روابط و پدیده‌ها، منافع خود را به حداکثر برسانند. ساک نیز تلاش فرد یا گروه را برای اثرگذاری یا نفوذ یا کنترل مردم و پدیده‌ها و تعاملات از راه تحدید حدود و نظارت بر منطقه‌ای جغرافیایی، قلمروخواهی می‌داند (ساک، ۱۹۸۶: ۵۵)، و معتقد است قلمروخواهی برای انسان‌ها استراتژی قدرتمندی در راستای کنترل مردم و پدیده‌ها از طریق

1. Gregory
2. Kolers
3. Sack





انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

کنترل بر سرزمین است (ساک، ۱۹۸۶: ۵). قلمروخواهی ساختار سیاسی انسان‌ساختی است که در پی تقسیم‌بندی فضا است؛ از این رو، ذاتاً سیاسی یا ماهیتاً مشاجره‌آمیز است (بلکسل^۱، ۱۳۸۹: ۳۸). قلمروخواهی فرایندی هدفمند است و ممکن است اهداف مختلف اقتصادی، امنیتی، هویتی، انگیزشی و حتی عاطفی را دنبال کند. به همین دلیل است که دانشمندان معتقدند قلمروخواهی و گونه‌های مختلف ابراز آن، باید وسیله‌ای برای نیل به هدفی مشخص نظیر ادامه بقا یا سلطه سیاسی یا بیگانه‌ستیزی شناخته شود (مویر، ۱۳۷۹: ۱۷).

باتوجه به تعاریف صاحب‌نظران، قلمروخواهی نوعی «تلاش» است که هدف آن ساختن قلمرو است (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۳). برخی گفته‌اند قلمروسازی عنصر اساسی است که نشان می‌دهد چگونه اجتماعات انسانی، جوامع فرهنگی، جوامع خودسامان کوچک و نهادها، خود را در فضا سامان می‌دهند (دلانی،^۲ ۲۰۰۵: ۱۰). بازیگران سیاسی برای قلمروخواهی الزاماً نیازمند کنترل کامل و به‌دست‌آوردن سرزمین نیستند؛ بلکه حتی نفوذ در آن و کنترل اذهان عمومی و بازیگران سیاسی نیز آن سرزمین را به قلمرو آن‌ها مبدل می‌کند. جنگ با هدف تسلط بر سرزمین یا پذیرش سلطه، انعقاد معاهدات و اگذاری سرزمین بین دولت‌ها، تشکیل احزاب و تشکیلات سیاسی وابسته، قراردادهای اقتصادی، معاهدات امنیتی، تبلیغات گسترده و هدفمند رسانه‌ای، افزایش فشارهای سیاسی از طریق نفوذ و سلطه بر نهادها و تشکیل ائتلاف‌های بین‌المللی، تغییر قوانین اساسی و مدنی، انجام عملیات تروریستی، شورش‌های داخلی و اعتراضات اجتماعی، کمک‌های بلاعوض و بشردوستانه، از ابزارها و روش‌های بسیار مهم قلمروخواهی به‌شمار می‌روند (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۱: ۴).

۲. قلمروخواهی بازیگران غیردولتی

مهم‌ترین ویژگی بازیگران غیردولتی استقلال آن‌ها از دولت‌ها است. بازیگران غیردولتی که در سیاست جهانی مشغول فعالیت و ایفای نقش هستند، یا مروج ارزش‌های جهانی‌اند یا به دنبال سود تفرقه‌انگیز یا در جست‌وجوی رستگاری و نجات. آن‌ها شامل این موارد هستند: شرکت‌های فراملیتی و نهادهای مالی؛ سازمان‌های جامعه مدنی؛ جنبش‌های مبتنی بر

1. Blacksell

2. Delaney

ایمان؛ مقاطعه‌کاران نظامی خصوصی که از برخی جهات به مزدوران قدیمی شباهت دارند. آن‌ها همچنین برخی موجودیت‌های غیرقانونی مانند تروریست‌های فراملی و شبکه‌های تبه‌کارانه می‌باشند که به‌رغم تفاوت‌های شکلی و ماهوی‌شان، همگی در سطح جهانی فکر کرده و عمل می‌نمایند (قادری، ۱۳۸۷: ۱۷۶ تا ۱۷۷). در گذشته، دولت‌ها تنها بازیگران سیاسی در عرصه قلمروخواهی بودند و درعین حال که درصدد گسترش قلمرو خود بودند، با شدت تمام از قلمرو حکومتی خود حفاظت می‌کردند؛ اما امروزه، بازیگران غیرسرزمینی در حال ظهورند که برای ایجاد وحدت سرزمینی در کل جهان یا حداقل نفوذ در قلمرو سرزمینی، در تلاش‌اند (میرحیدر و حیدری‌فر، ۱۳۸۵: ۱۸). جنبش اخوان المسلمین از جمله بازیگران غیردولتی است که برپایه اصول‌گرایی اسلامی با هدف برپایی حکومت اسلامی و اسلامی‌کردن حکومت و اتحاد مسلمانان تشکیل شده است و از آغاز تاکنون، سرجمع، روند روبه‌رشدی داشته است. در این پژوهش، ضمن بررسی پیشینه و اصول اعتقادی اخوان، سیر قلمروخواهی و قلمروسازی این جنبش بررسی می‌شود.

یافته‌های تحقیق

پیشینه جنبش اخوان المسلمین: جمعیت اخوان المسلمین را حسن‌البنّا در سال ۱۹۲۸ تأسیس کرد. کارشناسان این جنبش را زائیده اوضاع سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر مصر می‌دانند؛ چون این جنبش در پی رواج تفکر جدایی دین از سیاست بین روشن‌فکران و آهنگ احساسات ملی‌گرایانه برای اصلاح اوضاع این کشور در دوران اغتشاش پس از انقلاب ۱۹۰۹ برضد انگلیس شکل گرفت (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۶۵). بااین حال، بنیادهای فکری این جنبش در دوران استعمار، عقب‌ماندگی مسلمانان و میل به بازگشت به خویشتن در کل جهان اسلام نهفته است؛ اما وضعیت مصر نیز در این زمینه بسیار مهم بوده است. جمعیت اخوان المسلمین در دوره‌ای بسیار کوتاه، جمعیت‌های اسلامی رقیب را پشت سر گذاشت و در نیمه دهه ۱۹۳۰، گسترده‌ترین پایگاه سیاسی اسلامی را کسب کرد. همچنین، توانست اعضای جمعیت‌های اسلامی دیگر مثل جمعیت شرعیت و یاران سنت محمدی، جوانان مسلمان و حزب ملی را به‌طرف خود جذب کند.

قلمروخواهی اخوان المسلمین در خاورمیانه

اگرچه اخوان المسلمین بازیگری سیاسی است، در وهله نخست جنبشی اسلام‌گراست که با اتکا به قوانین و شریعت اسلام، در پی طرح‌ریزی حکومتی اسلامی است که جوامع و قلمروهای اسلامی را اداره کند. بنا بر نظریات انترناسیونالیتی (جهان‌وطنانه) در اسلام، تمام جهان وطن انسان است و وطن واقعی انسان، آن سرزمینی است که مصونیت ایدئولوژیک برای پرستش خالصانه خداوند و عمل به دستورهای الهی داشته باشد و از این رو، نمی‌توان مبانی جغرافیای سیاسی موجود غربی را که به قومیت و هم‌نژادی و هم‌زبانی و نیز به اوضاع و پدیده‌های طبیعی به‌عنوان حدومرز میان کشورها معتقد است، صحیح تلقی کرد و به رسمیت شناخت. اما در عرصه عمل، جوامع اسلامی قلمرومندی حکومت را به رسمیت شناخته‌اند و میان آنان همواره منازعات و اقدامات قلمروخواهانه وجود داشته است؛ باین حال، مبنای قلمروخواهی جوامع، بازیگران و کشورهای اسلامی در پاره‌ای از موارد با آنچه در غرب متداول است، تفاوت بنیادی دارد.

در اسلام، بسیاری از کنش‌های معطوف به قلمروخواهی، بنیادی دینی دارند که با هدف کنترل و تسخیر قلمروها به‌منظور گسترش و اجرای دستورهای الهی در قلمروهای مختلف اجرا می‌شوند. سید قطب معتقد است از نظر اسلام، کشور و سرزمین ارزش ذاتی ندارد؛ بلکه ارزش سرزمین بدان جهت است که شریعت الهی و خواست‌های او در آن حکم‌فرما باشد؛ یعنی زمین از آن جهت که دربرگیرنده عقیده، میدان پیاده‌شدن نظام، خانه اسلام و نقطه صدور اعلان آزادی انسان است، مورد توجه اسلام قرار دارد (کامران و زارعی، ۱۳۸۳: ۶). شیخ یوسف قرضاوی از علمای معاصر اهل سنت و از رهبران غیررسمی اخوان المسلمین نیز معتقد است که حکومت اسلامی، حکومتی نژادی و منطقه‌ای نیست و خود را در چارچوب مرزهای جغرافیایی محبوس نمی‌کند. علاوه بر این، از آن جهت که رسالت اسلام، رسالتی عام و جهانی است، حکومت آن نیز فراگیر و جهانی خواهد بود. از نظر قرضاوی، بنیان حکومت اسلامی بر اندیشه و عقیده است (کامران و زارعی، ۱۳۸۳: ۶).

همین موضوع در سخنان و تفکرات سایر رهبران اخوان نیز وجود دارد. قلمروخواهی اخوان المسلمین از آنجا شروع می‌شود که اصالتی برای مرزهای سیاسی و جغرافیایی قائل نیستند. بر این مبنا، باید پا را از مرزهای کشورها فراتر نهاد تا دستورهای اسلامی را در



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

سایر جوامع و ممالک اجرا کرد و برای نیل به چنین هدفی، باید در این سرزمین‌ها نفوذ کرد، قدرت خود را در آن‌ها افزایش داد و نهایتاً بر آن‌ها مسلط شد تا با تشکیل حکومتی دینی، احکام و شریعت اسلام را در قلمرو امت اسلامی اجرا کرد. از آنجاکه نیل به چنین هدفی زمان‌بر و مستلزم برنامه‌ریزی و موفقیت گام‌به‌گام است، اخوان المسلمین با اتکا بر عمل‌گرایی، مصر را نخستین حوزه هدف برای قلمروسازی خود قرار داد. سران اخوان با شناسایی دقیق ویژگی‌ها و مختصات جامعه مصر و تطابق آن با اهداف خود و همچنین سنجش میزان موفقیت خود در مناطق مختلف مصر، این کشور را به حوزه‌ها و قلمروهای کوچک‌تری تقسیم کردند. جامعه آرمانی برای آنان، جامعه مذهبی و سنتی مناطق روستایی است؛ از این‌رو، روستاها و شهرهای کوچک به نخستین حوزه قلمروخواهی آنان تبدیل شدند.

حسن‌البناء در آغاز کار جنبش، درباره وضعیت قاهره چنین می‌گوید: «در قاهره، خود شاهد عنان‌گسیختگی و آثار گوناگون بی‌توجهی به اخلاق اسلامی در محلات و اماکن مختلف بودم. روزنامه‌ها پر از مطالبی در نفی دین بود و توده‌های عوام، غافل و بی‌خبر از دستورهای دینی بودند. این مسائل هرگز در روستاهای سالم و پاک دیده نمی‌شد و برای من کاملاً تازگی داشت» (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۶۴).

آن‌ها علاوه بر مناطقی که دین‌مداران و باورمندان به اسلام و سنت‌های گذشته در آنجا در اکثریت بودند، در شهرهای بزرگ، مساجد را به‌عنوان مکان‌هایی ارزشمند برای قلمروسازی خود، هدف قرار دادند و سعی کردند گفتمان حاکم بر مساجد را روزآمد کنند. بنا در این زمینه می‌گوید: «فهمیدم که جریان فساد و انحراف بسیار نیرومند و فراگیر است و دانستم که مساجد به‌تنهایی نمی‌توانند تعلیمات اسلامی را برای همه مردم عملی سازند» (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۶۴). درواقع، همان‌طور که بنا در کتاب تذکره الدعوة و الداعیه می‌نویسد، این حرکتی انقلابی و اصلاحی بود (خسروشاهی، ۱۳۹۱: ۱۵۷)، تا با اصلاح و تغییر گفتمان دینی حاکم بر مساجد، زمینه تغییر آن به گفتمانی پویا و قلمروخواه را فراهم کند؛ گفتمانی که مسجد را قلب اداره قلمرو اسلامی می‌دانست و نه فقط جایی که در آن مسلمانان عبادت می‌کنند.

حسن‌البناء، حرکت تبلیغی و ارشادی خود را از شهر اسماعیلیه آغاز کرد. او همه مساجد،



تکایا، قهوه‌خانه‌ها و سایر اماکن تجمع مردم را زیر پا گذاشت تا آنان را، به دور از هرگونه فرقه‌گرایی، با اسلام و معارف آن آشنا سازد. ادامه تلاش‌های تبلیغی و ارشادی بنا در این شهر باعث گسترش این جنبش به سایر شهرهای مصر شد؛ به‌طوری‌که قبل از نقل مکان او به قاهره، این جنبش بیش از ده شعبه در مصر داشت. با انتقال بنا به قاهره در سال ۱۹۳۲، دفتر کل جمعیت نیز با تصویب هیئت‌امانی اخوان به پایتخت انتقال یافت. با این انتقال، جنبش ابعاد گسترده‌تری یافت و پس از یک سال به بیش از پنجاه شهر کشیده شد (حسینی، ۱۳۷۵: ۳۴)، و به‌گفته بنا، اخوان‌المسلمین در مه ۱۹۳۸ با بیش از سیصد شعبه، در راه تبلیغ نظریاتش فعالیت می‌کرد (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۶۹). این گسترش شعب و لزوم رویارویی با مسائل در قاهره، باعث شد که بنا فعالیت‌های خود را بیشتر کند، روش‌های تازه‌ای بیابد و برنامه‌هایش را گسترش دهد (حسینی، ۱۳۷۵: ۳۴).

اخوان‌المسلمین بر این باور بود که باید با بیان عقاید، موعظه و آموزش و زدودن غبار کفر از جان‌های مردم، مفهوم جغرافیایی «مسلمان» را به مفهومی به‌راستی عقیدتی تبدیل کرد تا حقیقت و ایمان، چه در عقیده و چه در عمل، حدودمرزشان را تعیین کنند (حسینی، ۱۳۷۵: ۹۰ تا ۹۱). همین پایبندنبودن به مرزهای جغرافیایی سبب شد قلمروخواهی اخوان ماهیتی فراملی و حتی بین‌المللی به خود گیرد؛ بااین‌حال، الزامات جغرافیایی و سیاسی و فرهنگی، اخوان را بر آن داشت تا به توسعه گام‌به‌گام خود در راستای احیای اصول شریعت اقدام کند. به‌نظر اخوان، این احیاگری باید از مصر آغاز شود؛ زیرا مصر که از ابتدا مرکز تمدن‌های کهن بشری بوده است و پرچم حرکت‌های ضدصلیبی و ضد مغول را هنگام فروپاشی امپراتوری عربی بر دوش گرفت، این شایستگی را به‌دست آورد که پایگاه اسلام باشد.

از نظر اخوان‌المسلمین، مصر ام‌القرای جهان اسلام است؛ اما این به‌معنای نادیده‌گرفتن سایر کشورهای اسلامی نبود، بلکه حرکت و اقدامات قلمروخواهانه اخوان در مصر، علاوه بر ماهیت سرزمینی، ماهیتی سازمانی برای، نفوذ در عمق جامعه، نیز داشت. حال آنکه در سایر ممالک، اقدامات آن‌ها ماهیتی اولیه و ارشادی داشت. در همین راستا، اخوان‌المسلمین با ارسال نامه به پادشاهان و امیران و رهبران سایر ممالک اسلامی، خواستار اجرای احکام اسلامی در کشورهای اسلامی شد. در ادامه، اخوان‌المسلمین ایجاد تشکیلات جهانی برای



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

گسترش جنبش در خارج از مصر را در دستور کار خود قرار داد. این اقدام اخوان المسلمین به کنفرانس سوم اخوان در سال ۱۹۳۵ بازمی‌گردد؛ زمانی که استراتژی سیاسی اخوان برپایی دولت اسلامی در همه کشورهای اسلامی و گسترش دعوت به خارج از مصر تعیین شد (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱۱۶). هدف اخوان از این کنفرانس برپایی خلافت اسلامی بود؛ ولی در کنفرانس پنجم که در ژانویه ۱۹۳۹ برگزار شد، اخوان المسلمین از این رأی خود عدول کرده و برپایی دولت اسلامی در هر کشور اسلامی را مطرح نمودند. علت این مسئله شاید این باشد که بنا برپایی خلافت اسلامی را حاصل چندین مرحله هماهنگی و فعالیت و همکاری بین دولت‌های اسلامی می‌دانست و حتی طی این مدت اظهار می‌کرد که تحقق خلافت در چنین وضعی غیرممکن است (محمد، ۱۳۸۵: ۶۱).

روابط اخوان با دولت مصر همانند مواضع آن متغیر بوده است. پس از ترور بنا و انتخاب دومین مرشد عام اخوان، اخوان به مخالفت با سیاست‌های ناصر روی آورد و ناصر نیز به بهانه سوء قصد اخوان به جان وی، این جنبش را غیرقانونی اعلام کرد. در زمان سادات، وی برای مقابله با توطئه کودتای ناصریست‌ها و کمونیست‌ها، سیاست معتدل‌تری درقبال اخوان اتخاذ نمود و آنان را از زندان آزاد کرد. اخوان در این دوره به ترمیم و سازمان‌دهی تشکیلات و افشاگری جنایات ناصر و دوران حاکمیت وی مبادرت کرد (خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۶۶). پس از ترور سادات توسط یکی از انشعابات اخوان المسلمین، موسوم به «تکفیر و الهجره» به رهبری خالد اسلامبولی، سخت‌گیری‌ها بر این گروه نیز بیشتر شد و روند زیرزمینی‌بودن و تغییر نوع فعالیت‌های آن از سیاسی به اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی سرعت گرفت؛ از این رو، در دوران مبارک، عمده فعالیت این جنبش در امور فرهنگی و اجتماعی بود. اخوان المسلمین بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰، درحالی‌که همچنان تشکل ممنوع تلقی می‌شد، به تلاش خود برای حضور در قوه مقننه ادامه داد (ابرامز، ۲۰۱۳: ۱۸)، و در برخی دوره‌ها موفقیت چشمگیری نیز به دست آورد.

در جریان اعتراضات مردمی سال ۲۰۱۱، اخوان المسلمین در سرنگونی مبارک مشارکت داشت و پس از سرنگونی وی، در قامت تشکلی سازمان‌دهی‌شده و دارای برنامه‌ریزی، در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری پیروز شد. اخوان برای محکم کردن پایه‌های خود،

پس از پیروزی سعی کرد سایر گروه‌های سیاسی را به حاشیه براند تا از درون مصر تنها صدای اخوان شنیده شود (سمیعی اصفهانی و میرالی، ۱۳۹۲: ۶۴). همچنین تلاش‌های گسترده‌ای برای حمایت از سایر گروه‌های اخوانی، به‌ویژه در سوریه، انجام داد. این علاوه بر دشمن‌تراشی برای آن‌ها در منطقه، سبب بی‌توجهی آنان به امور داخلی مصر شد و به دنبال آن، پس از اعتراضات مردمی، ارتش با کودتا دولت اخوان را سرنگون کرد. در دسامبر ۲۰۱۳، فعالیت این حزب در مصر ممنوع شد؛ هرچند شواهد نشان می‌دهد این جنبش هنوز یکی از تشکلهای سیاسی پرتیراند در مصر است.

اخوان المسلمین از همان آغاز نگاهی فراتر از مصر داشت. از همین رو، تحت تأثیر فرایند پخش جغرافیایی، در ۱۹۴۰ اخوان المسلمین در سوریه که در همسایگی مصر بود، تشکیل شد. خاستگاه جغرافیایی اخوان المسلمین سوریه، حلب در شمال این کشور است. پس از آن، قلمرو نفوذ و گسترش اخوان المسلمین به حما، دیرالزور و لاذقیه و پس از آن به مناطق مرکزی سوریه و پایتخت رسید. اخوان المسلمین سوریه دومین شاخه این جنبش بود که دارای تشکیلات منظم، برنامه منسجم و حضوری فعال در جامعه بود و به‌رغم ریشه مصری خود، از انعطاف بیشتری نسبت به رقبا و غیرمسلمانان برخوردار بود. این انعطاف ناشی از وضع جغرافیایی و محیطی آن، یعنی حضور در کشوری با جغرافیای متکثر فرهنگی، بود. با رشد این جنبش در سوریه، روزبه‌روز بر طرف‌داران آن افزوده شد و این جنبش در کنار خدمات اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی خود، در جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی، گردانی رزمی نیز تشکیل داد (یزدانی و ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۲). شکست اعراب در جنگ ۱۹۴۸، به رشد اخوان و توسعه قلمرو آن کمک کرد. همین سبب شد تا دولت اخوان را سرکوب کند. در دوران وحدت مصر و سوریه، از آنجاکه بیشتر حامیان اخوان سنی‌مذهب، شهرنشین و متعلق به طبقه متوسط شهری بودند، به ناصر گرایش پیدا کردند. پس از فروپاشی جمهوری متحد عربی، اخوان المسلمین توانست در پارلمان نیز حضور داشته باشد؛ اما با قدرت گرفتن حزب بعث دوباره سرکوب شد (دکمجیان، ۱۳۸۵: ۲۰۲). در ادامه، این جنبش به روند سکولاریزه کردن سیاست در کشور، فساد و ناکارآمدی و از همه مهم‌تر، رشد علویان و کاهش نقش سنی‌ها در کشور اعتراض کرد و تقابل‌های این گروه با دولت سوریه در چند موضع حالت نظامی و تروریستی پیدا کرد.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

این جنبش از سال ۱۹۸۰ نیز خواهان تشکیل حکومت اسلامی در سوریه شد و در شورش‌هایی که در سال ۱۹۸۲ سازمان‌دهی کرد و کنترل شهر حما را به‌دست گرفت، توسط ارتش سرکوب شد. پس از این سرکوب که در نتیجه آن بیش از بیست هزار تن جان باختند، اختلافات درون‌جناحی در اخوان باعث ضعیف‌شدن آن شد (محمدي، ۱۳۸۶: ۱۲۹ تا ۱۳۰). ضعیف‌شدن اخوان تا سال ۲۰۰۱ ادامه داشت و از این سال به‌بعد، سیاست بشار اسد در بازنمودن فضای سیاسی و قصد وی برای استفاده از ظرفیت اخوان در پیشبرد اهداف ضدغربی و ضداسرائیلی سوریه، سبب قدرت‌گیری مجدد اخوان در این کشور شد. پس از انقلاب‌های عربی، اخوان‌المسلمین شروع‌کننده تظاهرات سوریه با هدف سرنگونی اسد بود. این جنبش امیدوار بود در سایه انزوای دولت سوریه در جهان عرب و سردی و تنش در روابط آن با غرب، با کمک خارجی آن را سرنگون کند. اخوان‌المسلمین یکی از جناح‌های اصلی مخالفان دولت سوریه را تشکیل داده است. نکته مهم در ارتباط با اخوان‌المسلمین سوریه این است که درحالی‌که از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ عضویت در اخوان‌المسلمین جرم تلقی می‌شد، دمشق مقر شاخه‌های فلسطینی اخوان‌المسلمین مانند حماس بود که در زیر چتر حمایتی دولت سوریه قرار داشت. این امر نشان‌دهنده نداشتن تمرکز بین‌المللی یا حتی هماهنگی در اخوان‌المسلمین است (رایت^۱، ۲۰۰۸: ۲۴۸).

از لحاظ جغرافیایی، پس از سوریه، قلمرو اخوان‌المسلمین به لبنان و فلسطین نیز گسترش یافت و طرابلس و بیروت و مناطقی از فلسطین به قلمرو فعالیت اخوان اضافه شد؛ با این حال، این قلمروها در ابتدا بیشتر بعد فکری داشت و اخوان‌المسلمین تا کنفرانس سپتامبر ۱۹۴۵، از نظر عملی، جز شعبه سوریه شعبه فعالی در خارج از مصر نداشت. در این کنفرانس، بخش ویژه‌ای ایجاد شد که مسئول ارتباط با جهان اسلام و کشورهای عربی گردید. این بخش نقش مهمی در روند ایجاد شعبه‌های اخوان‌المسلمین در خارج از مصر داشت؛ به‌گونه‌ای که پس از مدت کوتاهی، شعبه‌هایی از اخوان‌المسلمین در اردن، سودان، مغرب، الجزایر و کویت تأسیس شد.

حوزه فعالیت بعدی اخوان‌المسلمین، اردن بود. شاخه اردنی این جنبش در سال ۱۹۴۲ در شهر امان تشکیل شد و نسبت به سایر مناطق زودتر رشد یافت. اخوان در این کشور

1. Wright



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۲

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

به دو علت با سرعت گسترش یافت: نخست اینکه تعداد زیادی از فلسطینی‌های رانده‌شده به اردن، به اخوان‌المسلمین این کشور برای آزادی فلسطین دل بسته بودند و به عضویت این تشکل درآمدند؛ دوم اینکه فعالیت‌های اسلامی احزابی همچون حزب‌التحریر اردن در ارتقای آگاهی‌های سیاسی و مذهبی مردم اردن و در نتیجه، جذب آنان به اخوان مؤثر بود (کشکولی، ۱۳۹۲). به علت عضویت شمار زیادی از فلسطینی‌تبارها، مسئله فلسطین و سرزمین‌های اشغالی و مواجهه با رژیم صهیونیستی جایگاه مهمی در سیاست‌ها و مبارزات اخوان‌المسلمین اردن داشت. از همین رو، پس از شکست سال ۱۹۶۷ نیز اخوان‌المسلمین اردن در عملیات‌های فراوانی علیه رژیم صهیونیستی شرکت کرد و با ایجاد پایگاه‌های نظامی، توانست موفقیت‌های بسیاری در مبارزه با نیروهای اشغالگر کسب کند.

مجاورت اراضی اشغالی با اردن و مصر باعث شد که فلسطین به یکی از قلمروهای اصلی اخوان‌المسلمین تبدیل شود. این جنبش را نخستین بار عبدالرحمن البنا، برادر حسن البنا، در ۱۹۳۵ به فلسطین وارد کرد. در سال ۱۹۴۵، شاخه‌ای در بیت‌المقدس تأسیس کرد و سپس قلمرو آن به شهرهایی مانند یافا، لود، حيفا، نابلس و طولکرم گسترش یافت. در جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۴۸، این گروه در کنار ارتش‌های عرب با اسرائیل جنگید و در سال‌های بعد، با اتکا به خدمات اجتماعی و فرهنگی و فعالیت سیاسی خود، در کرانه باختری رشد کرد. این شاخه از اخوان‌المسلمین در این دوره با اردن ارتباط خوبی داشت؛ در حالی که روابط این جنبش با مصر که تا سال ۱۹۶۷ غزه را در اختیار داشت، تقابلی بود (شدید، ۱۹۸۸: ۶۵۸). با این حال، ضمن ادامه بقا و حفظ قلمرو خود، این قلمرو را در فلسطین گسترش داد. این موفقیت اخوان‌المسلمین مرهون چهار عامل بود: تأسیس مجمع اسلامی در غزه توسط احمد یاسین؛ ائتلاف سه شاخه اخوان در کرانه باختری، نوار غزه و اردن و هم‌افزایی قدرت آنان؛ ناامیدی فلسطینیان از گروه‌های شبه‌نظامی دیگر؛ پیروزی انقلاب اسلامی ایران (زید، ۱۹۹۳: ۷). پس از این نیز قدرت این جنبش در فلسطین افزایش یافت و با تشکیل جنبش حماس که خود را شاخه‌ای از اخوان‌المسلمین می‌داند، تسلط این جنبش بر فلسطین بیشتر شد. حماس نخستین شاخه اخوان‌المسلمین است که توانسته از سال ۲۰۰۷، در فرایندی دموکراتیک، با موفقیت در قلمروسازی بر نوار غزه

1. Shadid

2. Ziad

حکومت کند. پیش از این، عمرالبشیر در سال ۱۹۸۹، در سودان، از طریق کودتا به قدرت رسیده بود.

براساس منابع این جنبش، شروع فعالیت اخوان در ترکیه، پس از کنفرانس ۱۹۴۵ بود. پس از انقلاب ۱۹۵۲ و ادامه سرکوب اخوان، بخشی از اخوانی‌ها به ترکیه مهاجرت کردند (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۳۷)، و آشنایی اسلام‌گرایان ترک با اخوان بیشتر شد. با این حال، رشد جریانات اسلام‌گرا که اخوانی‌های امروز میراث‌داران آن‌اند، به سال ۱۹۶۹ و آغاز فعالیت نجم‌الدین اربکان بازمی‌گردد. اربکان چند حزب، از جمله سلامت ملی و رفاه را تأسیس کرد و اردوغان و حاکمان فعلی، شاگردان و مریدان وی هستند. حزب عدالت و توسعه در ترکیه به علت داشتن مبانی و اهداف مشترک با اخوان، پشتیبان مهم اخوان است. موفقیت این حزب ناشی از ارائه قرائتی مدرن از اسلام و توجه به پیشرفت و توسعه است. در سالیان اخیر، ترکیه مقر اصلی رهبران اخوان و همایش‌های این حزب است.

کشورهای حاشیه خلیج فارس نظیر قطر و کویت و بحرین نیز در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از انقلاب‌های عربی، به حوزه قلمروخواهی اخوان‌المسلمین تبدیل شده‌اند. رشد گرایش‌های اخوانی در بحرین به سال ۲۰۰۲ برمی‌گردد. تحرک سیاسی اخوان‌المسلمین در بحرین از طریق جمعیت اصلاح و شاخه آن، یعنی جمعیت المنبر الاسلامی، آغاز شده است و به تازگی، برخی گرایش‌های دیگر از جمله برخی شیعیان نیز به آن‌ها نزدیک شده‌اند؛ هرچند اکثریت شیعه بحرین مانع قلمروسازی اخوان‌المسلمین در بحرین شده است.

ورود اخوان‌المسلمین به عربستان سعودی به سال ۱۹۵۴ برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که بسیاری از مخالفان عبدالناصر از جمله اعضای اخوان‌المسلمین به عربستان آمدند و شمار زیادی از اتباع مصر به عنوان معلم در نظام آموزشی دولتی عربستان استخدام شدند (هاوس^۱، ۲۰۱۲: ۱۴۴). یکی از کارشناسان مسائل عربستان معتقد است «نظام آموزش و پرورش به‌طور کامل در کنترل اخوان‌المسلمین است و بیست سال زمان می‌برد تا عربستان بتواند آن را تغییر دهد (لاکرویکس^۲، ۲۰۱۴). به دلیل آنکه قرائت اخوان از اسلام تفاوت بنیادینی با قرائت وهابیت حاکم بر عربستان داشته، امکان به نتیجه رسیدن تفکرات اخوان و در نتیجه، قلمروسازی برای این جنبش فراهم نشده است؛ با این حال، عربستان در بیش از نیم قرن

1. House
2. Lacroix



گذشته، حامی مالی این جنبش بوده است (دریفوس^۱، ۲۰۱۲). به‌رغم این حمایت‌ها، اخوان در عربستان از جنبش اصلاحی «بیداری» حمایت کرد و این امر سبب تیرگی روابط این جنبش با عربستان شد. عامل مهم دیگر در تیرگی روابط بین خاندان سعودی و اخوان، اجازه عربستان به نیروهای نظامی ایالات متحد در این کشور، برای مقابله با عراق در زمان حمله به کویت بود (لاکرویکس، ۲۰۱۴). این کدورت‌ها سبب شد به‌رغم تلاش اخوان پس از رسیدن به قدرت در مصر، عربستان به یکی از مخالفان جدی اخوان‌المسلمین و گسترش قلمرو نفوذ آن در منطقه تبدیل شود.

اگرچه اخوان‌المسلمین از دهه‌های نخست تشکیل آن، در کویت نفوذ داشت، نفوذ رسمی و سیاسی اخوان‌المسلمین در کویت به سال ۱۹۹۱، یعنی زمان تأسیس «حرکت قانونی اسلامی»، برمی‌گردد. این تشکل سیاسی، شاخه‌ای از اخوان‌المسلمین است (فولر^۲، ۲۰۰۳: ۳۹)، که پس از آزادسازی این کشور از کنترل عراق آغاز به کار کرد. این جنبش به‌صورتی علنی فعالیت می‌کند و در پارلمان کویت نیز حضور دارد.

گسترش قلمرو اخوان‌المسلمین در عراق به سال ۱۹۴۴ و تشکیل «انجمن برادری اسلامی» بازمی‌گردد. در سال ۱۹۶۰، حزب اسلامی عراق به‌عنوان شاخه‌ای از این انجمن تشکیل شد. فعالیت این حزب را یک سال بعد، عبدالکریم قاسم ممنوع کرد و با روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۳، فعالیت‌های آن حالتی مخفی و زیرزمینی یافت. پس از جنگ خلیج فارس و به‌دنبال قیام شیعیان، تا حدی از فشارها بر اخوان‌المسلمین کاسته شد و این جنبش با «کمپین ایمان» دوباره به صحنه سیاست عراق بازگشت. این اردوگاه بیشتر ماهیتی مذهبی و تبلیغی داشت و با پشتیبانی صدام و با هدف مقابله آنان با شیعیان صورت گرفت (www.globalsecurity.org).

با سرنگونی صدام، فعالیت‌های سیاسی حزب اسلامی از سر گرفته شد و ایاد سامرائی، رئیس این حزب، مدتی ریاست پارلمان عراق را برعهده داشت. حزب اسلامی به‌عنوان یکی از نمایندگان جامعه اهل سنت این کشور ظاهر شده است و به‌ویژه جناح رادیکال آن، به‌رهبری طارق الهاشمی، معاون سابق رئیس‌جمهوری عراق، نقش مهمی در ناآرامی‌ها و سامان‌دهی تظاهرات سال ۲۰۱۳ در مناطق غربی عراق داشت. در دوران



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت درآیات العالم الاسلامی

۱۴

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

1. Dreyfuss
2. Fuller

ریاست جمهوری مرسی، این حزب روابط گسترده‌ای با اخوان المسلمین مصر و دولت این کشور داشت. علاوه بر این، در مناطق کردنشین عراق نیز چند حزب و گروه الهام گرفته از اخوان المسلمین وجود دارد. مهم‌ترین آن‌ها «اتحاد اسلامی کردستان» است که روابط نزدیکی با اخوان المسلمین داشته و در پارلمان این کشور نیز حضور دارد. نکته مهم در ارتباط با اخوان المسلمین عراق آن است که در تضادی ژئوپلیتیکی، این حزب در سالیان اخیر مورد حمایت برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس، از جمله عربستان، قرار دارد.

سرآغاز ورود اخوان المسلمین به یمن، به اعزام هیئت‌های نظامی و دانشجویی یمنی به کشورهای مصر و عراق در زمان امام یحیی برمی گردد. این نیروها بعدها در حزبی با عنوان الاحرار که ارتباط نزدیکی با اخوان المسلمین مصر داشت، جمع شدند (فوزی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۶). اخوان و الاحرار در ۱۹۴۸ دست به کودتایی نافرجام علیه امام یمن زدند و از این رو، فعالیت آن‌ها ممنوع شد؛ اما بعدها الاحرار در سال ۱۹۵۲ در چارچوب حزب اتحاد یمن ساماندهی شد. آن‌ها تلاش زیادی برای از بین بردن نظام امامت یمن و برپایی جمهوری انجام دادند و سرانجام در این زمینه موفق شدند. جمهوری خواهان پس از پیروزی نیز نقش مهمی در تدوین قانون اساسی یمن ایفا کردند. تلاش‌های اخوان سبب شد تا دولت در کنگره سراسری ملی با اخوان وارد ائتلاف شود. در واقع، اخوان تا دهه ۱۹۸۰، بخش مهمی از حاکمیت و هم‌پیمان دولت بود؛ اما زمانی که بحث اتحاد شمال و جنوب یمن مطرح شد، اخوان مخالفت کرد و با خروج از کنگره ملی، حزب الاصلاح را در سال ۱۹۹۰ تشکیل داد (فوزی، ۱۳۹۱: ۲۸). پس از اتحاد یمن و روی کار آمدن صالح، اخوان مجال چندانی برای مشارکت سیاسی نیافت و به علت برخی سیاست‌های صالح و تحولات داخلی، از جمله اعتراضات زیدیان، بسیار به القاعده نزدیک شد.

قلمرو خواهی اخوان المسلمین در شمال آفریقا

گسترش قلمرو اخوان المسلمین در سودان بیش از هر چیز به دلیل هم‌جواری جغرافیایی و اشتراکات تاریخی بود؛ هر چند زبان عربی و دین اسلام نیز به مثابه کاتالیزورهایی عمل کرده‌اند. هسته اولیه اخوان المسلمین در سودان، در ۱۹۴۵ شکل گرفت. در این دوره، اخوانی‌های سودان تحت اشراف اخوان مصر رهبری و هدایت می‌شدند. آن‌ها تا ۱۹۶۴

بیشتر به صورت زیرزمینی فعالیت می‌کردند؛ ولی از این تاریخ تا ۱۹۶۹، فعالیت‌های آن‌ها گسترش یافت. فعالیت آن‌ها پس از کودتای النمیری ممنوع شد؛ اما با تجدیدنظر وی در سیاست‌هایش، فعالیت اخوان گسترش یافت و الترابی، دبیرکل اخوان، به سمت وزرات دادگستری رسید و این روند از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۹ ادامه یافت و پس از آن، الترابی با همکاری عمرالبشیر، ضمن انجام کودتایی به قدرت رسیدند. آن‌ها نخستین گروه از جنبش اخوان المسلمین بودند که توانستند زمام حکومت را در دست گیرند. نفوذ و قدرت اخوان و الترابی تا سال ۲۰۰۰ ادامه یافت و پس از آن نسبت به گذشته کمتر شده است.

اخوان المسلمین الجزایر بین سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴، در زمان استعمار فرانسه تشکیل شد. اعضا و هواداران اخوان در قیام علیه فرانسه در ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ مشارکت داشتند؛ اما پس از استقلال به حاشیه رانده شدند؛ باین حال، آن‌ها به صورت غیررسمی به فعالیت خود ادامه دادند و گاهی در اعتراض به دولت، خواستار افزایش بیش از پیش اسلامی‌شدن و عربی‌شدن سیاست این کشور بودند. این جنبش بعدها به حماس و سپس به حماس تغییر نام داد و در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۷، توانست ۷۰ کرسی کسب کند و از لحاظ اقتدار، پس از حزب حاکم قرار گیرد. آن‌ها در انتخابات سال ۲۰۰۲ تنها ۴۸ کرسی به دست آوردند و تعداد وزیران وابسته به گروه، از هفت نفر به چهار نفر کاهش یافت و در ۲۰۰۷ با ۱۰ درصد آرا، سومین حزب پارلمان شد. در آخرین پارلمان این کشور نیز جناح وابسته به اخوان المسلمین هرچند به شکل مسالمت‌آمیز به روند و نتایج انتخابات معترض بود، در رده سوم قرار گرفت. نفوذ اخوان المسلمین در دولت و نظام قضایی الجزایر مانع آن شد که دولت الجزایر این گروه را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهد.

سومالی نیز در اوایل دهه ۱۹۶۰ به قلمرو گسترش فعالیت اخوان المسلمین افزوده شد و تا دهه ۱۹۸۰، به‌ویژه در موگادیشو، پایتخت این کشور، گسترش یافت. «حرکت اصلاح» و «جنبش اصلاحات»، از نمودهای حزبی این جنبش در سومالی به‌شمار می‌روند. حرکت اصلاح گروهی میانه‌رو است که خواستار تشکیل دولتی اسلامی با مقتضیات دنیای مدرن است. از همین رو، برخی گروه‌های اسلام‌گرای دیگر آن را به غربی‌بودن متهم می‌کنند؛ باین حال، این گروه در زمینه فعالیت‌های انسان‌دوستانه و ارائه خدمات اجتماعی اولیه رایگان فعال است و رهبران اصلاح نقشی کلیدی در شبکه‌های آموزشی ایفا کرده‌اند و

در شبکه آموزشی آن‌ها چندین دانشگاه و بیش از ۱۲۰ هزار دانش‌آموز دارد. خاستگاه این گروه، افکار و عقاید آنان، قرائت معتدل از اسلام و خدمات اجتماعی و انسان‌دوستانه آن سبب شده است تا این گروه روزبه‌روز در حال گسترش باشد.

تغییرات سیاسی و جمعیت‌شناختی در دهه ۱۹۷۰، سبب افزایش رشد اسلام‌گرایی در موریتانی شد. بر اثر خشک‌سالی، کوچ‌نشینان به شهرها روی آورده و شهرنشینی از ۸ درصد در سال ۱۹۶۲ به ۲۵ درصد در سال ۱۹۷۵ رسید. رشد شهرنشینی سبب افزایش انجمن‌های مدنی جدید، از جمله سازمان‌های اسلامی، در کشور شد. یکی از این سازمان‌ها، سازمان جماعت اسلامی وابسته به اخوان‌المسلمین در نواکشوت بود؛ علاوه‌براین در دهه ۱۹۸۰، شماری از اعضای اخوان‌المسلمین که از مصر رانده شده بودند، در این کشور فعال بودند. جماعت اسلامی نقش مهمی در معرفی و رسمیت شریعت اسلامی در این کشور داشت و پس از نزدیکی این گروه به حکومت، کمی از اعتبار آن کاسته شد؛ با این حال، در سال‌های بعد، فشارهای ژئوپلیتیکی سبب آزادسازی سیاسی به‌نفع گروه‌های اسلام‌گرا شد. پس از آزادسازی سیاسی، حزب توسل، تشکل نوپای وابسته به اخوان‌المسلمین، در این کشور رشد یافت و از ۲۰۰۷ به این سو، این حزب بزرگ‌ترین حزب اسلام‌گرا در این کشور بود که گاهی در دولت نیز حضور داشت. این حزب تا پیش از جنگ داخلی سوریه، به دلیل حمایت اسد از فلسطین و حماس، از روابط خوبی با دولت سوریه برخوردار بود؛ اما پس از آن، از اسلام‌گرایان اخوانی سوریه حمایت کرد (تورستون^۱، ۲۰۱۲: ۱۳ تا ۱۴).

بسیاری از کارشناسان، جنبش النهضه در تونس را بخشی از اخوان‌المسلمین می‌دانند. النهضه اگرچه رسماً اعلام نکرده است که بخشی از اخوان‌المسلمین است، از نظر فکری و سیاسی قرابت و وابستگی خاصی به اخوان دارد و از آن الهام گرفته است (لویس، ۲۰۱۱). اگرچه هسته اولیه النهضه در سال ۱۹۷۲ شکل گرفت، تشکیل این جنبش تا حد زیادی تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران بود؛ هرچند که در ادامه، به دلیل قرابت مذهبی و فرهنگی، گرایش آن به سوی اخوان‌المسلمین هر روز بیشتر شد و راشد الغنوشی، رئیس و مؤسس النهضه، از اعضای دفتر جهانی ارشاد اخوان‌المسلمین^۲ شد (الشروق، ۲۰۰۹). غنوشی در سال ۲۰۱۳، در گنگره جهانی اخوان‌المسلمین در ترکیه به عنوان رئیس دفتر

1. Thurston

۲. مکتب الارشاد العالمی لجماعة الاخوان المسلمین.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۸

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

سیاسی اخوان المسلمین جهان انتخاب شد و این امر به این معناست که وی فرد شماره دو اخوان المسلمین در سراسر جهان است. این جنبش که پس از سرنگونی بن علی در تونس قدرت یافت، مواضع نزدیکی با دولت اخوانی مصر داشت و هنگام سرنگونی مرسی، کودتای نظامیان را محکوم کرد؛ با این حال، گرایش‌های اقتصادی و حتی سیاسی النهضه با اخوان متفاوت است. النهضه علاوه بر نگاه معتدل تر به دموکراسی و احزاب، به بازار آزاد و لیبرالیسم اقتصادی معتقد است (کامینسکی^۱، ۲۰۱۱)، که این موضوع نیز به علت تحولات و الزامات محیط‌های داخلی دو کشور است.

شعبه اخوان المسلمین در لیبی در سال ۱۹۴۹ پایه‌گذاری شد؛ اما به علت اوضاع داخلی، به ویژه زمامداری قذافی، این گروه امکان فعالیت آشکار سیاسی نداشت و تنها پس از سرنگونی وی در سال ۲۰۱۱، نخستین کنگره سراسری این حزب برگزار و شاخه سیاسی آن به نام حزب عدالت و توسعه موجودیت یافت (خدیجه^۲، ۲۰۱۱).

شاخه مراکش اخوان المسلمین را حزب عدالت و توسعه این کشور می‌دانند که از سال ۲۰۱۱، دولت این کشور را در اختیار دارد (ایبیش^۳، ۲۰۱۴). در مراکش در سال ۱۹۶۵، پایه‌های حزب عدالت و توسعه شکل گرفت؛ هرچند برخی ریشه شکل‌گیری آن را به سال ۱۹۵۷ و تأسیس «جنبش مردمی» برمی‌گردانند. این حزب که مدتی به صورت مخفی فعالیت کرد، در سال ۱۹۸۸ به عدالت و توسعه تغییر نام داد. پس از طرح دکترین مبارزه با تروریسم در ایالات متحده، این حزب با اتخاذ مواضع معتدل توانست حمایت غرب را برای پیشبرد اهداف خود و پشت‌سرنهادن رقبا جلب کند (هیراشی^۴، ۲۰۰۷: ۲۴). از همین رو، روزبه‌روز بر نفوذ آن در قلمرو مراکش افزوده شد و در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۷، کرسی‌های بسیاری از مناطق را از آن خود کرد و در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۱ پیروز انتخابات شد.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

به طور کلی، محدوده قلمرو اخوان المسلمین با فرازها و فرودهایی همراه بوده است؛

1. Kaminski
2. Khadija
3. Ibish
4. Hirchi

اما بررسی روند کلی رشد قلمرو نفوذ این جنبش در بازه‌ای بلندمدت، نشان از گسترش آن دارد. این گسترش تا حد زیادی با اصل انتشار جغرافیایی پدیده‌ها منطبق است؛ بدین‌صورت که گسترش قلمرو اخوان را می‌توان به چند مرحله زمانی تقسیم‌بندی کرد: مرحله نخست تا سال ۱۹۴۵، همسایگان بلاواسطه مصر نظیر فلسطین، سوریه، لبنان، اردن و سودان را دربرمی‌گیرد. پس از آن، عربستان، سومالی، یمن و سپس کشورهای شمال آفریقا، مانند مراکش، موریتانی و تونس؛ درنهایت، کشورهای حاشیه خلیج فارس که پیش از این اخوانی‌ها در آن حضور داشتند، اما این حضور سازمان‌دهی شده نبود.

گسترش قلمرو اخوان نشان‌دهنده اثرگذاری چشمگیر چندین مؤلفه بر روند قلمروخواهی و قلمروسازی این جنبش بوده است. این جنبش به‌رغم برداشت فعالانه از اسلام، برخاسته از بنیادهای هویتی اسلام سنی است؛ ازاین‌رو، قرائت خود را نیز بر این مبنا قرار داده و به‌ندرت درباره سایر مذاهب اسلامی تساهل به خرج داده است. همین موضوع نیز یکی از دلایل رشد و گسترش قلمرو آن در کشورهای سنی‌مذهب یا دارای اکثریت سنی است. شاید سخنان سخن‌گوی این جنبش پس از ادعای مقامی ایرانی درباره نزدیکی با اخوان، مبنی بر اینکه «جماعت اخوان‌المسلمین کاملاً دور از مذهب شیعی است و ما به‌غیر از مذهب سنی رضایت نمی‌دهیم» مؤید این نظر باشد. مرسی نیز در اظهارنظری گفته بود رهبری سنی بین الازهر و عربستان و بال‌های آن‌ها آن در کشورهای عربی باقی می‌ماند. همراهی آن‌ها با سلفیان در مصر و لبنان، علیه شیعیان، تقابل با زیدیان در یمن و علویان در سوریه و مخالفت با دولت شیعی عراق نیز این موضوع را نشان می‌دهد.

عربیت مؤلفه‌ای مهم در گسترش قلمرو اخوان‌المسلمین و قلمروخواهی این جنبش است. اگرچه رهبران و مرشدان عام اخوان، نژاد را فاقد اصالت دانسته‌اند، عربیت مؤلفه‌ای مهم در تصمیمات و تحرکات این جنبش بوده است. البته در این زمینه استثناهایی مانند ترکیه نیز وجود دارد. اخوان‌المسلمین معتقد است از آنجاکه دین اسلام ابتدا در بین قوم عرب و به زبان عربی شروع به رشد کرد، لذا اتحاد اعراب برای تجدید حیات و شکوه اسلام و برقراری حکومت اسلامی ضروری است. خیرت الشاطر، معاون سابق دبیرکل اخوان‌المسلمین که از اعضای تندرو این جنبش به‌شمار می‌آید، در سال ۱۳۹۱، درباره انقلاب مصر گفت: «حرکت مردم مصر، اسلامی و عربی است با اولویت اسلام» (پورسعید،



۱۳۹۱: ۴۰). مرسی رئیس‌جمهور معزول مصر نیز امنیت و منافع کشورهای عرب خلیج فارس را خط قرمز و شرط برقراری روابط با ایران دانسته بود؛ موضوعی که سکولارها و نظامیان مصر نیز بارها بیان کرده بودند.

احمد مصلی، استاد دانشگاه آمریکایی بیروت و کارشناس جنبش‌های اسلامی، معتقد است اخوان‌المسلمین هیچ مشکلی با ایدئال‌های پان‌عربیسم ندارد و شاخه‌های اخوان‌المسلمین نیز ناسیونالیسم عربی را رد نمی‌کنند (پرس، ۲۰۰۸). در سایر کشورها نیز اخوان تأکید ویژه‌ای بر عربیت داشته و در مواضع خود همواره بر این مؤلفه تأکید کرده است. برای مثال، اخوان‌المسلمین در الجزایر در کنار اسلامی‌کردن سیاست و فرهنگ، خواستار عربی‌کردن آن نیز بوده است و این در دوره احمد بن بلا و هواری بومدین، سبب شد معلمان بسیاری از کشورهای عربی، از جمله مصر، در این کشور استخدام شوند. همچنین در اساسنامه و برنامه سیاسی شاخه اخوان در این کشور، بر عرب‌بودن، ضرورت نشر زبان عربی و اهتمام به مسائل جهان عرب تأکید شده است (حرکت‌المجتمع السلم، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳).

جغرافیا و وضع محیطی نیز در فرایند قلمروخواهی و قلمروسازی اخوان‌المسلمین نقش مهمی داشته است. جدا از آنکه مسائل ژئوپلیتیکی در گسترش قلمرو اخوان‌المسلمین و استمرار حیات آن در برخی مناطق نقش داشته، این جنبش از اوضاع جغرافیایی تأثیر فراوانی پذیرفته است. این جنبش هدف غایی خود را برقراری حکومت اسلامی و حتی خلافت اسلامی عنوان کرده، اما بنا بر اقتضائات محیطی عمل کرده است. نیز در نقاط مختلف جغرافیایی روندهای مختلفی طی کرده و حتی در برخی جاها ماهیت متفاوتی یافته است. در این زمینه ابوالعلا ماضی، نویسنده و از اعضای بلندپایه سابق اخوان‌المسلمین مصر، می‌گوید: «اخوان‌المسلمین تحت تأثیر اوضاع محیطی در کشورهایی مانند تونس، سودان، اردن و سوریه، سرنوشت و سرشت متفاوتی داشته است (ماضی، ۱۴۲۵). از نظر وی، این سبب دوری از اصول و اشتراکات شده؛ به گونه‌ای که موجودیت آن به عنوان جنبشی فراملی عملاً با شکست مواجه شده است. اما به نظر می‌رسد این جنبش برای استمرار حیات و گسترش جغرافیایی خود بر آن بوده است تا تفاوت‌های جغرافیایی را نیز

به رسمیت بشناسد و با عدول از اعتقادات اولیه، تنها بر اصول کلی پافشاری کند؛ از این رو، در کشورهای مختلف متفاوت عمل کرده است.

در عراق، برخی عناصر اخوان با اشغالگران همکاری می کردند. در الجزایر، اخوانی ها با نظامیان بر ضد جبهه نجات اسلامی همکاری می کردند. رهبران اخوان در سودان، به مرجعیت اسلامی برای حکومت اعتقاد دارند و پیش از آن، با طرح ریزی و حمایت از کودتای عمرالبشیر، قدرت را به دست گرفتند. در تونس، النهضه دیدگاه های معتدلی درباره اداره جامعه دارد و برای بقا در قدرت، با احزاب سکولار این کشور ائتلاف کرده است. در سوریه، اخوان المسلمین هم اکنون با آمریکا و سلفی ها، گروه های تروریستی و شیخ نشین های عرب، علیه بشار اسد همکاری می کند. در مصر نیز اخوان المسلمین در دوران حاکمیت خود، کاملاً به آمریکا نزدیک شده بود. در اردن، جریان کنونی اخوان المسلمین اصلاح طلب تر از رهبران قبلی اخوان است و در فلسطین نیز، برخلاف دیدگاه اخوان المسلمین مصر درباره نظام های حاکم، جریان حماس با رهبران همه کشورهای اسلامی همکاری می کند. حتی در مصر، جریان «الوسط» که مترقی تر از اخوان المسلمین و دارای اندیشه های اصلاح طلبانه در زمینه آزادی های سیاسی و حقوق زنان است، در سال ۱۹۹۶ از جنبش جدا شد (جنتی، ۱۳۹۰). در مراکش آن ها به دولت و نظام پادشاهی بسیار نزدیک اند و در یمن نیز در پاره ای موضوعات، متحد القاعده بوده اند. در فلسطین، رهبران حماس از کشته شدن رهبر القاعده اظهار تأسف کرده و آن را محکوم کردند.

نکته حائز اهمیت در این زمینه اعتقاد اخوان المسلمین به برقراری حکومت فراگیر اسلامی در آینده و تلاش برای ایجاد آن است؛ چراکه هدف اخوان المسلمین از این احیاگری اسلامی، زمینه سازی برای تشکیل حکومتی اسلامی از نوع خلافت است. حسن البنا، رهبر اخوان المسلمین، در این زمینه می گوید: «وظیفه ما به عنوان اخوان المسلمین، آن است که برای اصلاح نفس و قلب و جانمان و اتصال آن به خداوند متعال بکوشیم و سپس جامعه مان را چنان سازمان دهیم که به صورت جمعیت های متعددی درآید که خوبی و نیکی بر آن حاکم است و بدی ها در آن راه ندارد؛ آنگاه از این جمعیت ها است که یک دولت صالح برمی خیزد» (پورسعید، ۱۳۹۱: ۳۹).

به بیانی جغرافیایی، اخوان المسلمین در پی آن است تا ضمن تعمیق ارزش های مدنظر

خود در بلندمدت، جمعیت پراکنده مسلمانان را تحت حاکمیتی متمرکز درآورد. درواقع از نظر آنان، برای تشکیل حکومتی متمرکز و فراگیر ابتدا باید حکومتی کنفدرال تشکیل داد تا اخوان المسلمین با پایبندی به اقتضائات محیطی بر آن حکومت کند و به مرور، آن را به سوی حکومتی متمرکز سوق دهد.

استعمار در مصر و سایر کشورهای منطقه، در شکل گیری اخوان المسلمین سهم مهمی داشته است و مبارزه با استعمار و اشغال سرزمین های اسلامی توسط اروپاییان، از اهداف این جنبش بوده است. مصطفی مشهور، از رهبران اخوان، می گوید: «اسلام تنها نمازخواندن و خوب رفتار کردن نیست؛ بلکه یک روش فراگیر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای زندگی است. پیشوای ما (حسن البنا)، در پی رهایی جهان اسلام از اشغال و سلطه بیگانه به عنوان گامی در راستای پایه گذاری دولت اسلامی بود و این هدف ما نیز هست» (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱۱۳). در سال های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴، جنگ های چریکی اخوان المسلمین سبب خروج زودهنگام تر انگلیسی ها از مصر بود (معتضد، ۱۳۹۳). اخوان در الجزایر نیز حضور فعالی در قیام علیه فرانسه داشت. در سالیان اخیر نیز آن ها خواستار مطرح شدن مجدد لایحه جرم شمردن استعمار فرانسه در الجزایر در پارلمان این کشور شدند. در سوریه نیز مقابله با اشغال این کشور توسط فرانسه، یکی از اهداف اولیه و علل شکل گیری این جنبش بود. حتی در لیبی اسلام گرایانی که مخالف استعمار این کشور بودند، پس از سخت گیری ها به مصر گریخته و تحت تأثیر اندیشه های حسن البنا قرار گرفتند. این افراد بعدها مروجان اندیشه های اخوان شدند.

مسئله مهم دیگر در قلمروخواهی و رشد اخوان المسلمین در خاورمیانه، اشغال اراضی فلسطین توسط صهیونیست ها بود. این موضوع سبب شد در تقابلی ژئوپلیتیکی که دارای ماهیتی مذهبی بود، فلسطین هدف قلمروخواهی جنبش های اسلام گرا و پان عربیست ازسویی و صهیونیست ها و متحدان آن ها ازسوی دیگر، قرار گیرد. از همین رو، آزادسازی سرزمین فلسطین، به عنوان قلمروخواهی مذهبی، یکی از اهداف اولیه اخوان المسلمین بوده است. در میان شاخه های این جنبش، حماس، شاخه فلسطینی آن، بیش از همه درگیر آزادسازی سرزمین های اشغالی است. این جنبش درعین حال، یکی از شاخه های موفق اخوان المسلمین در قلمروسازی است؛ چراکه توانسته علاوه بر تقابل با رژیم صهیونیستی،



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش های سیاسی جهان اسلام

بر سایر گروه‌های فلسطینی از جمله فتح نیز پیروز شود. جایگاه دوم در مبارزه بر سر سرزمین‌های اشغالی، به شاخه اردنی این جنبش اختصاص دارد. دلیل این امر نیز مجاورت فلسطین و حضور شمار زیادی فلسطینی مهاجر و آواره در اخوان المسلمین اردن است. اخوان المسلمین مصر و سوریه نیز در گذشته در جنگ‌های اعراب و رژیم صهیونیستی حضور فعالی داشته‌اند (معتضد، ۱۳۹۳؛ یزدانی و ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۲)، و کمک‌های اخوان المسلمین مصر هنوز هم ادامه دارد. در سایر کشورها، از جمله الجزایر، موریتانی، لیبی، عراق و کشورهای حاشیه خلیج فارس، نیز حمایت‌های معنوی اخوانی‌ها از مسئله فلسطین همچنان استمرار دارد. به نظر می‌رسد موضوع فلسطین، به‌ویژه پس از شکست ارتش‌های عربی، سبب شد جنبش‌های اسلامی که اخوان قدرتمندترین آن‌ها بود، در مبارزه بر سر بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی مرجعیت یابند و همین به عاملی برای گسترش آن‌ها و اقبال افکار عمومی اعراب به آنان تبدیل شد.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

نتیجه‌گیری

خاورمیانه به‌علت جغرافیای متکثر فرهنگی، محل هم‌آوردی و قلمروخواهی بازیگران سیاسی مختلفی است. در نگاه نخست، دولت‌ها بازیگران تعیین‌کننده محیط خاورمیانه و شکل‌دهنده تحولات و روندهای حاکم بر این منطقه‌اند؛ اما با ژرف‌اندیشی می‌توان دریافت که بازیگران غیردولتی، به‌ویژه گروه‌های اسلام‌گرا، نیز در این زمینه حضور فعال و نقش تعیین‌کننده و مؤثری دارند. جنبش اخوان المسلمین بازیگری غیردولتی است که هدف غایی آن برقراری حکومتی مبتنی بر شرع اسلام و مذهب تسنن، براساس قرائت خاص خود از آن، در خاورمیانه است؛ هرچند سایر نقاط جهان اسلام را نیز جزو اهداف خود می‌داند. شکل‌گیری و قلمروخواهی این جنبش تحت‌تأثیر فروپاشی عثمانی، استعمار قلمروهای اسلامی، تأسیس دولت یهودی در سرزمین فلسطین و روی کار آمدن حکومت‌های ناکارآمد در خاورمیانه است؛ از این‌رو، این جنبش از همان آغاز از سویی در پی اصلاح اعتقادات دینی مردم و از سوی دیگر درصدد تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه با هدف عملی کردن قرائت خود از اسلام و رهایی سرزمین‌های اسلامی از دست غیرمسلمانان بوده است. به‌تعبیری دیگر می‌توان گفت این جنبش، همانند همه جنبش‌های ایدئولوژیک، از آغاز ماهیتی قلمروخواهانه داشته است. در این میان، اسلام سنی و عربیت و جغرافیا و مسائل ژئوپلیتیکی، مانند استعمار و تأسیس دولت یهودی در خاورمیانه، عوامل مؤثر در روند و گستره و قدرت قلمروسازی آن بوده‌اند. از همین رو، این جنبش با حاکمان سکولار، پادشاهان و امیران اقتدارگرا، شیعیان، غیراعراب (به‌استثنای برخی موارد)، غربی‌ها، استعمارگران، یهودیان و مسیحیان در تقابل بوده است.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

کتابنامه

- بلاکسل، مارک (۱۳۸۹)، جغرافیای سیاسی، ترجمه محمد رضا حافظ نیا و همکاران، تهران: انتخاب.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۱)، «مصر طلیعه بهار اخوانی»، ماهنامه راهبردی دیده بان، ش ۱، ص ۳۷ تا ۴۲.
- حسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۵)، اخوان المسلمین؛ بزرگترین جنبش اسلامی معاصر، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات.
- جتی، علی (۱۳۹۰)، «پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی اخوان المسلمین»، ۱۶/۱۲/۱۳۹۰، دسترسی در: aftabnews.ir/vdcdjj0fxyt0os6.2a2y.html.
- خامه یار، عباس (۱۳۹۰)، ایران و اخوان المسلمین: عوامل همگرایی و واگرایی، تهران: اندیشه سازان نور.
- خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۹۱)، «اخوان المسلمین مصر»، دوماهنامه چشم انداز ایران، ش ۷۶.
- خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۸۹)، «جنبش اخوانی»، هفته نامه پنجره، سال دوم، ش ۶۳.
- حرکت المجتمع السلم خمس (۲۰۱۲)، البرنامج السياسي للحركة، الموقع الرسمي حركة مجتمع السلم، در: hmsalgeria.net/portal/politique_generale.html
- حرکت المجتمع السلم خمس (۲۰۱۳)، القانون الأساسي، الموقع الرسمي حركة مجتمع السلم، در: hmsalgeria.net/portal/statut.html
- دارا، جلیل و مصطفی کرمی (۱۳۹۲)، «نقش اخوان المسلمین در انقلاب ۲۰۱۱ مصر، در پرتو رابطه ساختار-کارگزار»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۸، ص ۲۷ تا ۵۴.
- دالمن، کارل (۱۳۹۰)، «قلمرو»، در: کارولین کالاهر و دیگران، مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، ترجمه محمدحسن نامی و علی محمدپور، تهران: زیتون سبز.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۸۵)، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- ذوالفقاری، سیدمحمد (۱۳۸۹)، «جریان اخوان المسلمین در خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش های منطقه ای، ش ۳، ص ۱۰۵ تا ۱۲۹.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و سجاد میرالی (۱۳۹۲)، «پره تورانیسم: الگویی نظری برای تبیین خشونت سیاسی در مصر پس از انقلابی»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۷، ص ۵۱ تا ۷۱.
- الشروق (۲۰۰۹)، «أزمة مرشد الإخوان تمتد للتنظيم العالمي»، ۲۶ دسامبر.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۱)، «علل شکل گیری و ماهیت جنبش های سیاسی در خاورمیانه: بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، ش ۱، ص ۱۷ تا ۳۴.
- قادری، روح الله (۱۳۸۷)، «تحول در نقش بازیگران دولتی و غیردولتی از منظر حقوق بین الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۳۹، ص ۱۶۵ تا ۱۹۵.
- کامران، حسن و بهادر زارعی (۱۳۸۳)، «قلمرو مرزهای ملی در جهان اسلام، از دیدگاه فقه های اسلامی»، فصلنامه جغرافیا، ش ۳، ص ۱۸ تا ۱۸.
- کشکولی، محمدحسین (۱۳۹۲)، «توصیه راهبردی رهبر انقلاب به اخوان المسلمین اردن»، پایگاه خبری





فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۲۶

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

- رسا، (۲۴/۴/۱۳۹۲)، در: www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=176394
- ماضی، ابوالعلا (۱۴۲۵)، «الحالة التنظيمية لحركة الإخوان المسلمين»، قناة الجزيرة، ۱۸/۸/۱۴۲۵، در: www.aljazeera.net/specialfiles/pages/7a6f1059-e0db-4738-9465-96e5b721735f#1.
- محمد، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۵)، جمعیت اخوان المسلمین مصر، ترجمه مؤسسه اندیشه سازان نور، تهران: اندیشه سازان نور.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، تهران: سمت.
- معتضد، خسرو (۱۳۹۳)، «چرا اینقدر مرسی مرسی می گوئیم؟»، ماهنامه گزارش، اردیبهشت.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۴)، «بررسی مفهوم Territoriality و تحول آن از دیدگاه جغرافیای سیاسی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ش ۱.
- میرحیدر، دره و محمدرئوف حیدری فر (۱۳۸۵)، «تحول مفهوم سرزمین در عصر جهانی شدن»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ش ۴.
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۱)، «اهداف و اقدامات قلمروخواهانه بازیگران سیاسی در منطقه خاورمیانه، در پرتو بیداری اسلامی»، همایش تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا، تهران: خانه اندیشمندان علوم انسانی.
- یزدانی، عنایت الله و طالب ابراهیمی (۱۳۹۰)، «بازتاب انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان المسلمین سوریه»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی، سال اول، ش ۱، ص ۲۴ تا ۲۵.
- Abrams, Jeremy (2012), *The Tea Party and the Muslim Brotherhood: Who they are and How American News Media Gets it Wrong*, Chicago- Kent College of Law Press, available at: www.kentlaw.edu/perritt/courses/seminar/jba%20TheTeaPartyandtheMuslimBrotherhood%20final.pdf
- Delaney, David (2005), *Territory: a short introduction*, Blackwell Publishing Ltd.
- Dreyfuss, Bob (July 13, 2012). "Saudi Arabia and the Brotherhood: What the 'New York Times' Missed", *The Nation*, Retrieved 17 April 2014.
- Fuller, Graham (2003), *the Future of Political Islam*, Palgrave MacMillan.
- Gregory, Derek, Ron Johnston, Geraldine Pratt, Michael J. Watts & Sarah Whatmore (2009), *The Dictionary Of Human Geography*, A John Wiley & Sons, Ltd., Publication, 5th Edition.
- Hirchi, Mohammed (2007), "Political Islam in Morocco: The Case of the Party of Justice and Development (PJD)", in: *North Africa and the Horn in the Vortex of the US War on Terror* by Jesse Benjamin and Fouzi Slisli, Association Concerned Africa Scholars Bulletin, No. 77.

- House, Karen Elliott (2012), *On Saudi Arabia: Its People, past, Religion, Fault Lines and Future*, Alfred A Knopf. Publication
- Ibish, Hussein (2013), "Is this the end of the failed Muslim Brotherhood project?", *The National*, October 5, 2013, available at: <http://www.thenational.ae/thenationalconversation/comment/is-this-the-end-of-the-failed-muslim-brotherhood-project>
- Kaminski, Matthew (2011), "On the Campaign Trail with Islamist Democrats", *The Wall Street Journal*, Retrieved 26 October, Available at: http://online.wsj.com/news/articles/SB10001424052970204777904576651361230968584?mod=googlenews_wsj&mg=reno64wsj&url=http%3A%2F%2Fonline.wsj.com%2Farticle%2FSB10001424052970204777904576651361230968584.html%3Fmod%3Dgooglenews_wsj.
- Khadija, Ali (2011), "Muslim Brotherhood to Contest Libyan Elections as Independent Party", *The Tripoli Post*, 24/12/2011, available at: <http://www.tripolipost.com/articledetail.asp?c=1&i=7553>.
- Kolers, Avery (2009), *Land, Conflict, and Justice: A Political Theory of Territory*, Cambridge, New York: Cambridge University Press.
- Lacroix, Stéphane (2014), "Saudi Arabia's Muslim Brotherhood predicament", *Washington Post*, Retrieved 20 March 2014.
- Lewis, Aidan (2011), "Profile: Tunisia's Ennahda Party", *BBC*, Retrieved 28 October.
- Porth, Christian (2008), "The two 'isms' of the Middle East: Can Islamist and Arabist ideologies converge on the issue of unity?", 04 Feb 2008, *Aljazeera network*, Available at: <http://www.aljazeera.com/focus/arabunity/2008/02/200852518534468346.html>.
- Sack, Robert (1986), *Human Territoriality: Its Theory and History*, New York: Cambridge University Press.
- Shadid, Mohammed (1988), "The Muslim Brotherhood Movement in the West Bank and Gaza", *Third World Quarterly*, No 10.
- Thurston, Alex (2012), *Mauritania's Islamists*, Carnegie middle east center, March 1, Washington, D.C.
- Wright, Robin (2008), *Dreams and Shadows: the Future of the Middle East*, Penguin Press.
- Ziad, Abu-Amr (1993), " Hamas: A Historical and Political Background", *Journal of Palestine Studies*, 22 (4).
- <http://www.globalsecurity.org/military/world/iraq/iip.htm>.

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

پیشگاهی فرد، زهرا؛ سازگاری اردکانی، محمود؛ قالیباف، محمدباقر و کامران، حسن (۱۳۹۳)، «تبیین قلمرو خواهی جنبش اخوان المسلمین در منطقه خاور میانه»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۴، ش ۱، بهار ۱۳۹۳.